

موقوفات ماندگار بانوان از اصفهان عصر صفوی

پدیدآورده (ها) : ریاحی، محمد حسین

فقه و اصول :: وقف میراث جاویدان :: پاییز 1389 - شماره 71

از 143 تا 168

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/732311>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان

تاریخ دانلود : 27/06/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

موقوفات ماندگار بانوان از اصفهان عصر صفوی

چکیده

وقف از عوامل مهم تقویت تعاون، همبستگی، توسعه و ترویج دانش‌ها، رفع محرومیت‌ها و رسیدن جامعه به تعادل به حساب می‌آید. تأکید فرهنگ اسلامی بر این موضوع، در تحولات اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی از صدر اسلام تاکنون اثرگذار بوده است.

استقرار دولت صفویه با تبعیت از مذهب شیعه امامیه از سوی صفویان، سلاطین این سلسله را به سمت توسعه فرهنگ وقف و پیشگامی آنان با همراهی علما و رجال دولتی سوق داد.

انتخاب اصفهان به عنوان پایتخت دولت شاه عباس اول (۹۹۶-)



محمد حسین ریاحی^۱

۱۰۳۸ ق) اوج ترویج و رونق وقف و کارسازی آن بود، به طوری که بسیاری از آثار و ابنیه و مؤسسات قابل اعتنای آن عهد بر اثر این موضوع شکل گرفت. بانوان نیز در این تحول ارزشمند تأثیرگذار بوده‌اند؛ چه زنان دربار اعم از مادران، همسران و دختران پادشاهان و یا زنان امراء و حکام، عالمان و دانشمندان و حتی بانوان دیگر اقدار جامعه، که همگی در این زمینه نقش برجسته‌ای ایفا کرده‌اند. برخی از این نهادها و مراکز علمی-معنوی هنوز هم باقی مانده و منشأ خیرات و برکات متعددی شده که در این مقاله به آنها اشاره گردد.

عکس‌های مقاله: ناصر نریمانی

کلید واژه‌ها

وقف، صفویه، بانوان، اصفهان

مقدمه:

یکی از عمده‌ترین مسائل تقویت‌کننده و از پشتوانه‌های مؤثر در تحولات فرهنگی و فکری جهان اسلام مسئله وقف بوده و توسعه تمدن و فرهنگ مسلمانان از شرق اسلامی: شبه‌قاره هند، آسیای میانه، ایران و عراق و شام گرفته تا غرب اسلامی: مصر و اندلس تا حد زیادی مرهون این موضوع بوده است. البته این مسئله به عوامل مختلفی بستگی داشته است؛ از جمله اهتمام علما و بزرگان، حکام و سلاطین، کارگزاران حکومتی، متمولان و ثروتمندان و حتی شوق و رغبت سایر اصناف و جوامع؛ چرا که آنان در پرتو فرهنگ متعالی و دستورات سازنده قرآن کریم و شریعت اسلامی و سنت نبوی (ص) به نتایج بسیار خوبی دست یافته‌اند و قطعاً فرهنگ‌سازی در این موضوع نتیجه‌بخش بوده است.

اصفهان که در تحولات بعد از اسلام معمولاً به عنوان یکی از مراکز مهم سیاسی به حساب آمده، به ویژه اینکه در عصر دولت‌های مقتدر آل بویه، سلجوقی و صفوی به جز محوریت حکومتی به عنوان پایگاه فرهنگی هم محسوب می‌شده است، در مسئله وقف به ویژه موقوفات مراکز علمی و نهادهای آموزشی نقش ارزنده‌ای را ایفا کرده است؛ بدین جهت سعی بر

آن است تا در این مقاله میزان اثرگذاری و تحولاتی که به واسطه اهتمام به وقف و پرداختن به این حرکت متعالی از سوی بانوان خیر عصر صفوی عاید فرهنگ و آموزش به ویژه علوم اسلامی خاصه شیعی در اصفهان آن دوره شد مورد بررسی قرار گیرد؛ چرا که برخی از این مدارس و کانون‌های علمی و اجتماعی تا عصر حاضر پا برجا و فعال است، در این بین نقش بانوان واقف مورد توجه قرار گرفته است.

وقف در ادوار متعدد تاریخ سرزمین ما با فراز و نشیب‌های فراوانی مواجه بوده است. سبب هم‌گام‌آه‌ها نابسامان اجتماعی و گاه عدم ثبات و امنیت اقتصادی بوده که دولت‌مردان را بر آن می‌داشت با وقف اموال خود، آن را از گزند حوادث گوناگون در امان بدارند؛ از این رو با توجه به سنت معمول، تعرض به وقفیات بسیار کم اتفاق می‌افتاد. بیشتر این گونه موقوفات از نوع خاص و عمدتاً وقف بر اولاد واقف بود و غالباً به دلیل ذکر صریح واقف در وقف‌نامه، املاک موقوفی از عوارض دیوانی یا تبدیل به خالصه و سیورغال مصون نگه داشته می‌شد.

زمانی هم که جامعه در اوج ثبات سیاسی و اجتماعی به سر می‌برد، شاهد

گسترش امر وقف در جامعه هستیم. در این حالت وقف بیشتر برای کسب اعتبار و بر جای گذاردن نام و نشانی نیک و یا از سر خلوص نیت و صرفاً برای کسب ثواب اخروی صورت می گیرد، تا پس از کوچ از این جهان از ثواب آن بهره مند شوند.

اهمیت وقف و اعتبار اوقاف در موسسات علمی، معنوی عهد صفوی

عصر صفویان از دوره‌هایی است که وقف در آن گسترش بسیاری یافت؛ به ویژه اینکه خاندان سلطنتی و به تبع آن، دولت مردان و بزرگان دین خود از پیشگامان این راه بودند. در این دوره مساجد، مدارس، بیمارستان‌ها و کاروان‌سراهای بسیار ساخته و برای هر کدام از آنها وقفیات قابل توجهی مقرر شد، به گونه‌ای که بسیاری از افراد املاک و مستغلات خود را برای مراسم عزاداری و احیای شب‌های متبرک و نیز بر مزارات شریفه و اماکن مقدسه و حتی بر زائران و مسافران عتبات و حرمین شریفین وقف کردند. علاوه بر اینها مسائل دیگری چون روشنائی معابر شهر، دستگیری از فقرا، بیماران، در راه ماندگان و حتی حیوانات علیل از چشم واقفان دور نماند.

در این زمان به دلیل شروع رقابت ارزشمند و معنوی برای وقف اموال و

کثرت آن، دولت صفوی بر آن شد تا کسانی را برای رسیدگی به امور وقف برگزیند. این امر در حیطه یا جزو وظایف «صدارت» محسوب می‌شد. از این تحول بزرگ معنوی مدارس و نهادهای آموزشی به خوبی بهره‌مند شدند، به طوری که در عصر صفویه با توجه به ایجاد تأسیسات متعدد آموزشی، عبادی، اموال و امکانات بسیاری تحت عنوان وقف، پشتوانه مادی این موسسات منظور گردید.

به گواهی آثار و منابع معتبری چون عالم‌آرای عباسی، قصص خاقانی و خلد برین این موقوفات در دوران صفویه ارزش مادی بسیار داشته و عواید آن مبالغ شگفت‌آوری را شامل می‌شده است. وقف نامه موقوفات سلطنتی را شیخ بهاء الدین عاملی در زمان شاه عباس اول می‌نوشته و رسیدگی به کار اوقاف را اشخاصی مانند: میر محمد باقر داماد، ملا محسن فیض کاشانی، ملا عبدالله شوشتری، شیخ لطف الله میسی عاملی و میرزا رضی، وزیر شاه عباس عهده‌دار بوده‌اند.^۲

وقف در عصر صفویه به ویژه در زمان شاه عباس اول به نحوی بوده است که شاه به اعتماد السلطنه حاتم بیگ و میرزا رضی صدر در اصفهان دستور داده بود که چهارده مهر به نام چهارده معصوم تهیه

کنند و آن مهرها را به میرزا رضی صدر وزیر خود سپرده بود تا کلیه داد و ستدهای اوقافی با آن مهرها مهمور شود. آن پادشاه صفوی مخصوصاً اصرار داشت که هیچ یک از املاک و اراضی و خانه‌ها و سایر مایملک او از وقف خارج نماند. وی گفته است:

جميع اشیاء سرکار من و آنچه اطلاق مالکیت بر آن توان کرد، حتی این دو انگشتی که در دست دارم وقف است، لیکن مشروط بر آن است که به هر مصرفی که رأی صواب‌نمای اشرف - که متولی آنهاست - اقتضا نماید.^۳

این رونق و شکوفایی هرچند در عصر شاه عباس اول در اوج خود بود، اما پس از او هم استمرار یافت. اگر چه این پادشاه به گفته خود، همه اموال و دارایی‌هایش را وقف کرد و بدین ترتیب آثار و ابنیه بسیاری در پایتخت صفویان و سایر شهرها و بلاد ایران به وجود آمد که برخی از این بناها و امکانات هنوز نیز پای برجاست و بسیاری از آنها نیز با گذشت زمان و بر اثر مصائب و سوانح از بین رفته است، لیکن در سرتاسر حیات این سلسله، مساجد، مدارس و بسیاری از اماکن عام المنفعه وقف شد که در جای خود بدان خواهیم

پرداخت. از جمله این نهادهای آموزشی می‌توان از مدارس کاسه‌گران، نیم‌آورد و چهار باغ (امام صادق علیه السلام) و به جز آن نام برد که میزان قابل توجهی از املاک و مستغلات وقفی، باعث رونق آنها و فراهم آمدن امکانات، چه برای محصل یا طلبه و یا مدرس و استاد شده است. در وقف‌نامه‌های این دوره مکرر به مواردی برخورد می‌کنیم که وقف‌کنندگان منتهای دقتشان را به کار بسته‌اند تا از حیث و میل شدن عواید موقوفات و مصرف نادرست آن جلوگیری کنند؛ به خصوص در اواخر وقف‌نامه با ذکر برخی آیات و روایات کوشیده‌اند موجبات تنبه متولیان را فراهم سازند؛ و در بعضی از آنها مکرر توصیه کرده‌اند که بعد از واقف، تولیت با اصلاح اولاد اوست؛ مانند آنچه در کتیبه مدرسه ملا عبدالله در بازار اصفهان موجود است.

در این وقف‌نامه‌ها رعایت حال طلاب و کمک‌های مادی و معنوی به آنها به شرط دارا بودن تقوا و داشتن فعالیت‌های علمی توصیه شده است. این موضوع حتی در کتیبه مدرسه شفیعیه در دشت نیز آمده است. نیز در پایان هر وقف‌نامه، فرد متجاوز را به لعنت خداوند و نفرین رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام تهدید کرده

و مخصوصاً تأکید کرده و تذکر داده‌اند که موقوفات باید به همان مصارفی برسد که وقف‌کننده نیت آن را داشته و معین کرده است.

در تعدادی از سفرنامه‌های سیاحان اروپایی که در عصر صفوی به ایران آمده‌اند، در مورد مدارس آن دوره به‌خصوص امور مربوط به پشتوانه‌های مالی و وقفیات آن، مطالبی دیده می‌شود. کمپفر (Kacmpfer) که در دوران شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ هـ.ق) در اصفهان به سر می‌برد، با اشاره به رقابت بین شاه، دربار و رجال کشور در ساختن تأسیسات عام المنفعه و قرار دادن موقوفات برای آن آورده است:

شناختن درست وضع دربار ایران بدون وقوف به تأسیساتی که قسمت قابل توجهی از عواید دربار صرف آنها می‌شود؛ یعنی: مساجد، گرمابه‌ها، قنوات، راه‌های عبور و مرور، پل‌ها و بیش از همه مدارس دینی و همچنین نمایندگان علوم و هنر امکان‌پذیر نیست. بدین ترتیب شاه با پیروی از نیاکان خود می‌خواهد پس از خود نام نیکی به یادگار بگذارد و بزرگان و اعیان نیز در

گرفتن سرمشق از پادشاهان، به چشم و هم‌چشمی با یکدیگر برمی‌خیزند و وسایل مادی لازم را برای تأسیس و نگاهداری انواع ساختمان‌ها و به‌یژه موقوفه‌های دینی در اختیار می‌گذارند؛ به این دلیل اغلب شهرهای ایران مملو است از مدارس دینی و موقوفات آنها. تنها در اصفهان که پایتخت است و شهری باشکوه و بزرگ به شمار می‌رود، در حدود یکصد موقوفه قابل ملاحظه وجود دارد؛ و این به جز موقوفات جزئی و متفرقه است.^۴

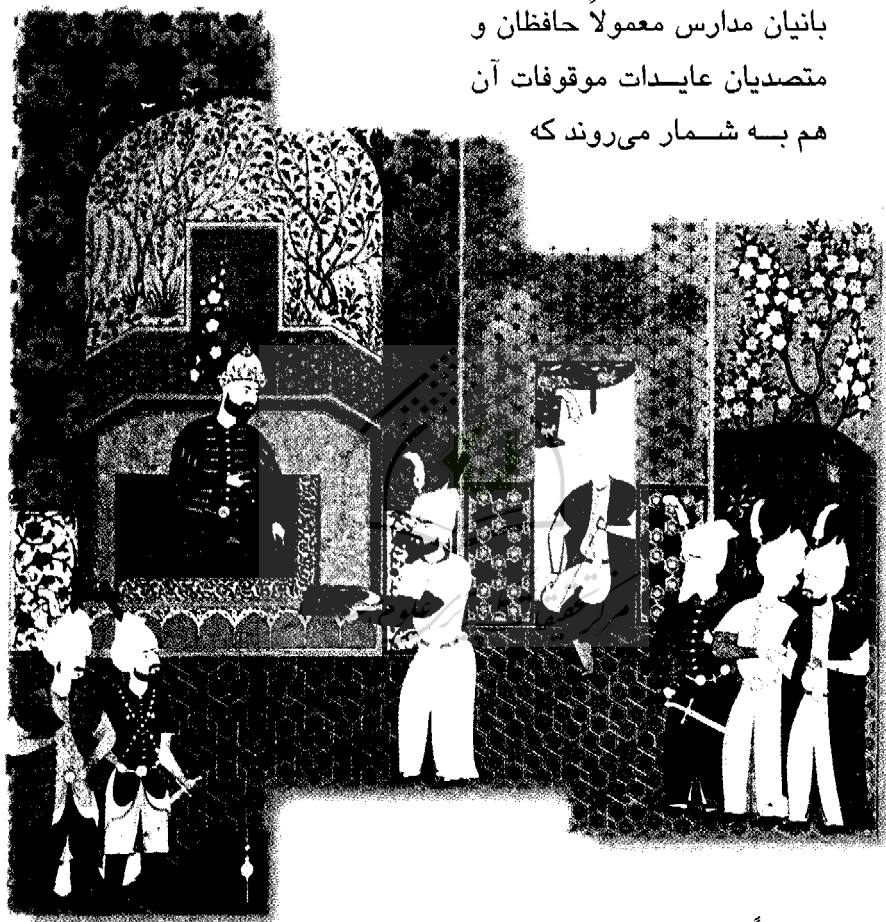
ژان باتیست تاورنیه (Tavernier) نیز که در همین زمان از اصفهان دیدن کرده است، تأمین بخش عمده‌ی احتیاج مدارس و طلاب آن را بسته به میزان وقفیات آن نهادهای آموزشی دانسته و در این مورد به تأمین معیشت و برخی لوازم حجره‌های مدارس از قبیل فرش و رختخواب از این طریق اشاره کرده است.^۵

ژان شاردن (chardin) هم که در آن دوران شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ هـ.ق) به اصفهان آمده است، در باب ساختن مدارس و قرار دادن املاک و اموالی به عنوان وقف جهت مدارس،

نوشته است:

در اواخر دوران صفویه و عصر حکومت شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ه.ق)، کلیه اراضی و املاکی

هر مدرسه‌ای که بنا می‌شود، مواردی از املاک و مستغلات را وقف آن می‌نمایند و خود بانیان مدارس معمولاً حافظان و متصدیان عایدات موقوفات آن هم به شمار می‌روند که



موقوفات

معمولاً ایرانیان به آنها «متولی» می‌گویند.

که شرعاً ممکن بود وقف شود جزو موقوفات قرار گرفته بود؛ و این باعث شد که جهت پشتوانه مالی برای مدارس و مساجد اصفهان، حتی در شهرهای دیگر، مانند کاشان و یزد و... زمین و یا سایر

وی متولی وقف را دارای اختیاراتی از جمله تعیین مدیر، اساتید و همچنین یکی از متصدیان عمده پذیرش طالبان علم در مدرسه دانسته است.

مستغلات را خریداری کنند و آنها را جزو موقوفات آن اماکن قرار دهند که تاکنون نیز در آن حدود موقوفاتی به نام مساجد و مدارس صفویه موجود است.^۷ لیکن تهاجم افغان و سیطره آنان بر مرکز دولت صفوی وضع را دگرگون ساخت.

مفتی گسروه مهاجم، یعنی ملا زعفران و سایر علمای افغان، مردم اصفهان را رافضی و مشرک خواندند و این شهر را مفتوح العنون قلمداد کردند.^۸ جماعت یاغی افغان تا هر کجا می توانستند و فرصت داشتند، املاک و اراضی وقف را جزو خالصه و تحت تصرف خود در آوردند و طومارها و وقف نامه ها را از بین بردند. بسیاری از آن املاک را نیز به اراضی موات تبدیل کرده، قنات ها را پر کردند و سایر آثار دیگر مانند دکان ها، کاروانسراها و سایر مستغلات را خراب کردند. در حقیقت آنچه در عصر صفوی به خصوص از زمان شاه عباس اول تا آن زمان به عنوان موقوفات و تشکیلات اوقاف بر اساس نظم و تدبیر حاصل شده بود، یک باره با هجوم افغان (۱۱۳۵ هـ.ق) و محاصره شهر و ویران گری های این گروه مهاجم از هم گسیخته شد؛ به طوری که نوشته اند:

در این زمان رقیبات دفتری صفویه

که تشخیص قری را از دولتی و موقوفه ملی به درستی ربط می داد و در عمارت چهل ستون ثبت و ضبط بوده است، به وسیله افغان ها به رودخانه زاینده رود افکنده شد و بدین صورت، اسناد و آثار بسیاری که مربوط به اوقاف عصر صفوی بود از این طریق نابود شده است.^۹

با آمدن نادرشاه افشار (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ هـ.ق) و غلبه او بر افغانه در سال ۱۱۴۵ هـ.ق، این طایفه از اصفهان و سایر بلاد ایران متواری و اخراج گردیدند، لیکن نادر با همه رشادت هایی که در ابتدای کار خود نشان داد، در اواخر دچار جبن شد. در این زمان برای موقوفات اصفهان بلیه ای تازه پیش آمد که آن هم بعد از حمله افغان لطمه دیگری بود که وضع املاک موقوفه مربوط به عصر صفویه را دگرگون ساخت، به طوری که استملاک موقوفات در اواخر دوره نادر بسیار معمول شده بود.^{۱۰}

این آشفتگی ها در وضع موقوفات عصر صفویه بعدها نیز در مصایب و بلاهایی که دامنگیر اصفهان شد ادامه یافت؛ به خصوص قحطی معروف سال ۱۲۸۸ ق که شهر یک مرتبه از سکنه خالی گردید،

هیچ سر و سامانی در امور اوقاف وجود نداشت. شواهد نشان می‌دهد که از ابتدا تا انتهای حکومت قاجاریه (۱۱۹۳-۱۳۴۴ ه.ق) بسیاری از آثار تاریخی ارزشمند مربوط به صفویه در اصفهان نابود شده است. از این میان می‌توان از عمارت آینه‌خانه، هفت دست، نمکدان، کشکول و کاخ‌های باغ سعادت‌آباد نام برد^{۱۱}.

این ویرانگری آثار عهد صفوی و تصرف اراضی موقوفه به‌خصوص در دوران حاکمیت ظل السلطان (۱۲۹۱-۱۳۲۵ ه.ق) آن طور بود که وقتی سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۵۴-۱۳۱۴ ه.ق) به این شهر وارد شد و به او خبر رسید که ساختمان‌های تاریخی صفویه را خراب می‌کنند، از این موضوع بسیار متأثر شد و عاملان این کار را مؤاخذه کرد^{۱۲}. در اواخر همین دوره (قاجاریه) بالغ بر بیست مدرسه از مدارس عهد صفویه در اصفهان خراب شد که تنها چهارده مدرسه آن در محلات خواجه و عباس‌آباد واقع شده بود^{۱۳}.

زنان واقف و ایجاد یا توسعه نهادهای آموزشی و بناهای عام المنفعه

مشارکت محسوس و قابل‌اعتنای

بانوان در اصفهان عصر صفوی از طبقات و اصناف مختلف، به ویژه برخی از زنان خاندان سلطنتی و یا دیگر بزرگان و حتی عوام قابل‌اعتنا بوده است که در اینجا به تعدادی از این مدارس و یا مراکز علمی و معنوی که تا به حال پا برجای مانده است اشاره می‌شود:

۱. مدرسه دلارام خانم (جده کوچک)

دلارام خانم مادر بزرگ شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه.ق) بود. یکی از اقدامات او بنای یکی از مدارس آن دوره است که هنوز هم جزء نهادهای آموزشی مهم و موثر به حساب می‌آید و به‌خصوص این که در تعلیم فقه شیعه اشتهار دارد. هر چند دلارام خانم جده بزرگ‌تر شاه سابق الذکر است، اما چون مدرسه‌ای که بانی آن بوده کوچک‌تر از مدرسه‌های آن است که به همین عنوان، یعنی جده و در نزدیکی این مدرسه قرار دارد و آن هم در بازار بزرگ اصفهان واقع شده است، لذا مدرسه منسوب به او را جده کوچک می‌نامند^{۱۴}.

بانو دلارام به عنوان پشتوانه برای این نهاد آموزشی وقفیاتی نیز مقرر کرده که برخی از دکاکین و مغازه‌های قسمتی از

بازار بزرگ اصفهان از آن جمله‌اند.^{۱۵}
مدرسه جدّه کوچک که این بانو مؤسس آن بوده در قسمتی از بازار اصفهان موسوم به قهوه‌کاشی‌ها قرار دارد. سنگ مرمری به خط ثلث سفید به دیوار یکی از غرفه‌های حیاط دوم این مدرسه نصب شده است که حاوی تاریخ اتمام این نهاد آموزشی به سال ۱۰۵۷ هـ.ق است. این مدرسه مشتمل بر دو طبقه و دارای سی و پنج حجره است که شانزده حجره آن در

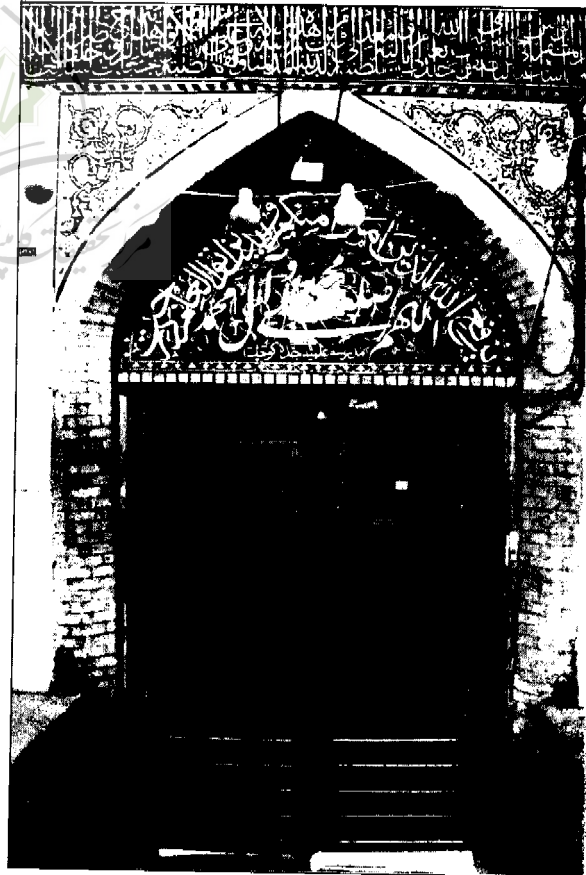
طبقه همکف و نوزده حجره آن در طبقه فوقانی قرار دارد. در حاشیه کتیبه سردر مدرسه و پشت بغل‌های اطراف عمارت دو طبقه آن تزئینات کاشی‌کاری وجود دارد که به خط ثلث سفید معرق بر زمینه کاشی لاجوردی‌رنگ به قلم محمدرضا امامی و به سال ۱۰۵۶ هـ.ق نوشته شده است. در کتیبه سردر مدرسه به غیر از تجلیل از شاه عباس دوم و ذکر نام بانی آن، یعنی دلارام خانم، به مسئله وقف این مدرسه جهت طلاب شیعه اثنی عشری نیز اشاره شده است.

این مدرسه هم‌اکنون نیز طلبه‌نشین و تحت یوشش مرکز مدیریت حوزه علمیه اصفهان است. از جمله مدرّسان گذشته این مدرسه آیت الله شهید سید حسن مدرس بوده است.^{۱۶}

سنگ‌نوشته وقف‌نامه به طول ۹۵ و عرض ۷۰ سانتی‌متر است و همان‌طور که ذکر شد مربوط به ذی‌حجه سال ۱۰۵۷ قی است.

دو مواد از این وقف‌نامه به شماره ثبتی ۱۰۶ در بایگانی اداره کل اوقاف اصفهان موجود است که یکی بر روی کاغذ سفید مایل به زرد و دیگری بر روی کاغذ آبی نوشته شده است.^{۱۷}

کسانی که به عنوان شاه‌دندان اصلی



ماجد قاضی است که گویا کسی جز سید ماجد بحرانی فرزند سید محمد نیست. او در ابتدا قاضی القضاة شیراز و بعد از آن نایب الصدر و مدتی بعد قاضی اصفهان بوده است. از تاریخ درگذشت وی اطلاع دقیقی در دست نیست، اما از آنجا که کتابی تحت عنوان التحفة السلیمانیة به نام شاه سلیمان (۱۰۷۸-۱۱۰۵ هـ.ق) نگاشته است، باید حداقل مدتی از دوران این پادشاه صفوی را درک کرده باشد.^{۱۹}

۲. مدرسه حوری نام خانم (جده

بزرگ)

نهاد آموزشی مذکور در بازار بزرگ شهر اصفهان واقع گردیده است. همان طور که گفته شد، در این بازار دو مدرسه طلبه‌نشین از زمان شاه عباس دوم وجود دارد که یکی از آنها را مدرسه جده بزرگ و دیگری را مدرسه جده کوچک می‌نامند. مدرسه‌ای را که بزرگ‌تر است جده کوچک شاه بنا کرده، اما امروز اطلاق کلمه بزرگ و کوچک از طرف عموم مردم بر حسب وسعت بناست. به این ترتیب که مدرسه بزرگ‌تر را مدرسه جده بزرگ و مدرسه کوچک‌تر را مدرسه جده کوچک می‌نامند.^{۲۰}

در عهد صفویان این مدرسه مورد

این وقف‌نامه ذکر شده‌اند شاه عباس دوم، خلیفه سلطان و سید ماجد قاضی هستند. خلیفه سلطان، صدر شاه عباس دوم بود. نام وی سید علاءالدین حسین و فرزند میرزا رفیع الدین محمد بود. نسبش از جانب پدر به میر بزرگ از سادات مازندران می‌رسید، شاه عباس اول پدرش را «منصب صدارت و ایشان را به سعادت مصاهرت و منصب وزارت سرفراز داشتند». نامبرده در عصر سلطنت شاه صفی به علت دشمنی حاسدان مدتی



معزول بود، تا آنکه پس از قتل ساروتقی به دستور شاه عباس دوم مسند وزارت اعظم یافت. وی در سال ۱۰۶۴ هـ.ق در ولایت مازندران دیده از جهان فرو بست.^{۱۸}

از دیگر شاه‌اندان این وقف‌نامه سید



صاحب‌قرانی شاه عباس ثانی با ایشان است و عمدهٔ فضلا در حاشیة درس آن قبلهٔ عرفا حاضر شده و استفاده می‌نمایند.^{۲۱}

وقف‌نامهٔ این مدرسه نیز در بایگانی ادارهٔ کل اوقاف اصفهان (با شمارهٔ ثبتی ۱۰۳) نگهداری می‌شود. وقف‌نامهٔ مذکور بر روی کاغذی ضخیم نگاشته شده و گویا به هنگامی که دچار پوسیدگی و شکنندگی شده است، پشت آن را کاغذ چسبانده‌اند، اما به طور کلی وقف‌نامه آسیب بسیار دیده و تعدادی از سطرهای ابتدای آن کاملاً از میان رفته است. در نگارش آن از رنگ‌های مشکی، طلایی، آبی و قرمز استفاده شده است. در اطراف

توجه علما و دانشمندان و محل تعلیم و تعلم و آموزش علوم شیعی به‌خصوص فقه و اصول بوده است، به طوری که میرزا طاهر نصرآبادی (متوفی ۱۱۰۰ ه.ق) از آقا حسین خوانساری نام برده که در این نهاد آموزشی به درجات عالی علمی رسیده و در مورد او آورده است:

در او ان شایب جهت تحصیل به اصفهان - که صدف گوهر فضلاء می‌باشد - آمد، و در اندک‌زمانی به موجب فطرت عالی و درخشش استعداد، گوی سبقت را از اقران بلکه از فحول علمای سلف ربود؛ و حال در اصفهان تشریف دارند و تدریس و تولیت مدرسهٔ جدّه

متن نیز چند رشته خط به رنگ‌های آبی، طلایی و نارنجی متن اصلی را از حاشیه‌های دو طرف جدا کرده است. متن اصلی با مرکب مشکی نوشته شده و اعراب‌گذاری آن به ترتیب یک خط آبی، خط بعدی قرمز و سپس طلایی است. این ترتیب در سرتاسر متن رعایت شده است. حاشیه متن با خطی درشت‌تر از متن اصلی و یک خط در میان طلایی و سپس آبی نوشته شده است. اعراب خط طلایی، مشکی و اعراب خط آبی، قرمز است، قسمت‌هایی که گواهان نوشته و مهر کرده‌اند به صورت عمود بر متن اصلی و با مرکب مشکی و خط ریز‌تر نگاشته شده است.^{۲۲}

این وقف‌نامه در سال ۱۰۵۷ ق به دستور «حوری نام خانم» جدۀ شاه عباس ثانی تنظیم شده است. اگر چه در هیچ یک از منابع این دوره ذکری از او نشده است، اما در حاشیه متن وقف‌نامه تنها یک بار این نام به این صورت ضبط شده است. علاوه بر شاه عباس دوم، افرادی چون خلیفه سلطان، حبیب‌الله بن الحسن الحسینی (وی همچنین به حبیب‌الله کرکی معروف بود. پس از آمدن به اصفهان نزد پادشاه تقرب بسیار یافت و به منصب صدر العلمایی رسید. تاریخ

وفات او را حدود سال ۱۰۶۰ هـ. ق ذکر کرده‌اند)، احمد بن زین العابدین علوی (وی شاگرد و داماد میر داماد بود)، محمد صادق و نیز محمد باقر الشریف بر این وقف‌نامه شهادت داده‌اند. باقر الشریف همان میر داماد و نام کامل او میر محمد باقر بن میر شمس‌الدین محمد حسینی استرآبادی است. وی از علمای بنام زمان خود بود.^{۲۳}

این نهاد آموزشی از جمله مدارس مفید و مؤثر در حوزه علمیه اصفهان بوده و هست. برخی از علمای معاصر مانند آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب، آیت‌الله حاج میرزا علی آقا شیرازی و آیت‌الله شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی در آنجا مجلس وعظ و اخلاق و نیز حضور داشته‌اند.^{۲۴}

۳. مدرسه زینب بیگم اردستانی (نیم آورد)

زینب بیگم اردستانی از جمله زنانی است که در اواخر عهد صفوی یعنی زمان سلطنت شاه سلطان حسین اقدام به تأسیس مدرسه دینی کرده است هر چند که به نوشته مرحوم دکتر لطف‌الله هنرفر، برخی نیز بر این اعتقاد هستند که بنای مدرسه نیم آورد مربوط به اواخر دوران

سلطنت شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ه.ق) است.^{۲۵}

این نهاد آموزشی که تاکنون پا برجاست، برکات زیادی خصوصاً برای دانش‌های شیعی از جمله فقه و اصول داشته است.^{۲۶} زینب بیگم خود نیز از خاندانی علمی و معنوی و دختر امیر محمد اردستانی معروف به شیخ‌الاسلام و همسر امیر محمد مهدی حکیم‌الملک اردستانی بوده است.^{۲۷}

نام دیگر این نهاد آموزشی نیم آورد یا نیم آور است که در محله‌ای به همین نام و در یکی از فرعی‌های بازار بزرگ اصفهان واقع شده است. شاردن فرانسوی که در عهد شاه سلیمان صفوی در اصفهان به سر می‌برده، این محله را یکی از پر جمعیت‌ترین و معروف‌ترین محلات اصفهان دانسته است.^{۲۸}

هزینه ساختمان و بنای این مدرسه بزرگ و زیبا را ناشی از بخشش‌های اورنگ زیب، پادشاه هند، به زینب بیگم و شوهرش حکیم‌الملک اردستانی می‌دانند.^{۲۹}

همان‌طور که ذکر شد، تاریخ دقیق بنا مشخص نیست، لیکن مؤلف آثار ملی اصفهان به نقل از یکی از متولیان پیشین این مدرسه، تاریخ وقف‌نامه این

نهاد آموزشی را در سال ۱۱۱۱ ق دانسته و نوشته است: «آقا جمال خوانساری مجری صیغه وقف و ناظر امور مدرسه بوده است.»^{۳۰}

تولیت این نهاد آموزشی در زمان تأسیس به عهده فردی به نام میرزا رشید بوده و زینب بیگم، بانی مدرسه، پس از اتمام بنای آن به میرزا رشید سفارش می‌دهد رقباتی را در اصفهان و اردستان جهت مدرسه خریداری کند و آن را بر مدرسه و طلاب آن وقف نماید. در همان سال این املاک و مستغلات وقف بر مدرسه می‌شود که برخی از آنها در محلاتی از اردستان و چند مغازه نیز در بازار نیم آورد اصفهان بوده است.^{۳۱}

به نوشته کتاب گنجینه آثار تاریخی اصفهان:

مدرسه نیم آورد از لحاظ تزئینات فراوان کاشی‌کاری و گچ‌بری نیز دارای اهمیت است؛ آنچه که به‌خصوص جالب توجه است آنکه استادان هنرمندی که در این بنا کار کرده‌اند به وسیله گچ‌های رنگارنگ نوع مخصوصی از معرق را ترتیب داده‌اند که در ابنیه تاریخی دیگر اصفهان در عصر صفوی نظیر ندارد.^{۳۲}

این نهاد علمی - مذهبی که زینب بیگم اردستانی پایه‌گذار آن بود، سبب رشد استعداد‌های بسیار درخشانی در علوم اسلامی گردید؛ از جمله اینکه مدرسه نیم آورد در یک قرن اخیر شخصیت‌های میرز علمی و عملی بسیاری را پرورش داده که شهره خاص و عام و محبوب قلوب جهان اسلام، به‌خصوص عالم تشیع بوده‌اند. برخی از آنها عبارتند از: آیت الله میرزا بدیع درب امامی (متوفی ۱۳۱۸ق)، آخوند ملا عبدالکریم گزی (متوفی ۱۳۳۹ق)، آیت الله العظمی سید محمد باقر درچه‌ای (متوفی ۱۳۴۲ق)، آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی طباطبایی (متوفی ۱۳۸۰ق) و استاد جلال الدین همایی (متوفی ۱۴۰۰ق)^{۳۳}. میزان وقفیاتی که زینب بیگم اردستانی جهت این مدرسه مقرر کرده قابل توجه است. از این وقف‌نامه سوادى که در تاریخ ۱۳۴۹ق رونوشت شده است به شماره ثبتی ۱۰۵ در بایگانی اداره اوقاف اصفهان نگهداری می‌شود. این سواد بر روی کاغذی زرد رنگ نوشته شده است. البته متن وقف‌نامه بر یک روی کاغذ و در پشت آن فهرست و شرح رقبات وقفی ذکر شده است^{۳۴}.

نظارت این مدرسه به «علامی فهامی

علامه العلمایی مجتهد الزمانی آقای قواما شیخ محمد جعفر» سپرده شده است و پس از او به آقای محمد حسینا فرزند شیخ محمد جعفر و بعد از او به فرزند ارشد او به همین ترتیب تا نسل او باقی است، و در صورت انقراض نسل آنها امر نظارت به عهده «.... اولاد ذکور علامه العلمایی مجتهد الزمانی آقای آقا جمال الدین محمد خوانساری گذاشته شده است»^{۳۵}.

۴. مدرسه عزت نسا خانم (میرزا

حسین)

بانویی در عصر صفوی و در دوران سلطنت شاه سلیمان به نام عزت نسا خانم، بانوی واقف نهادی آموزشی در جهت ترویج مذهب اهل بیت و ترویج معارف شیعه امامیه گردید. که امروزه این مدرسه به میرزا حسین اشتهار یافته است. این مدرسه اگرچه از نظر مساحت و زیربنا کوچک است، اما از بناهای زیبا و مجللی است که در عصر پادشاه مذکور بین سال‌های ۱۰۷۷ تا ۱۱۰۵ ق در اصفهان ایجاد شده و در بازار محله بیدآباد و در مجاورت مسجد سید واقع شده است^{۳۶}.

همان طور که آمد و با استنباط از

مندرجات وقف‌نامه این مدرسه، بانی و واقف آن زنی بوده است به نام عزت نسا خانم، دختر میرزا خاننا، تاجر قمی، که شوهر خود را میرزا مهدی معرفی نموده است.^{۳۷} تولیت مدرسه ابتدا به عهده آقا حسین خوانساری (متوفی ۱۰۹۹ق) بوده است که در هنگام ساختمان مدرسه درگذشته و امر تولیت آن به پسرش، آقا جمال الدین محمد (متوفی ۱۱۲۵ق) رسیده است. میرزا حسین ظاهراً از اولاد و یا احفاد میرزا مهدی و عزت نسا خانم بوده است که پس از فتنه افغان، متصدی تعمیر مدرسه و ساکن نمودن طلاب در آن می‌گردد و به این صورت نهاد آموزشی مذکور کم‌کم به نام او شهرت یافته است.^{۳۸}

۵. مدرسه مادر شاه (مدرسه چهار باغ):

این نهاد آموزشی اگرچه به نام‌های «چهار باغ» و «سلطانی» نیز نامیده شده، اما به دلیل پشتوانه‌های بسیار مهم و قابل اعتنایی که مادر سلطان حسین صفوی - آخرین پادشاه رسمی این سلسله - برای این مدرسه مقرر کرده، به مدرسه مادر شاه هم معروف گردیده است. مدرسه مادر شاه یا چهار باغ اصفهان

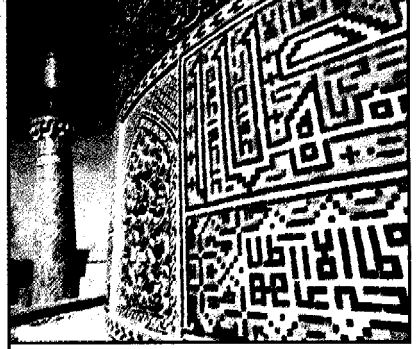
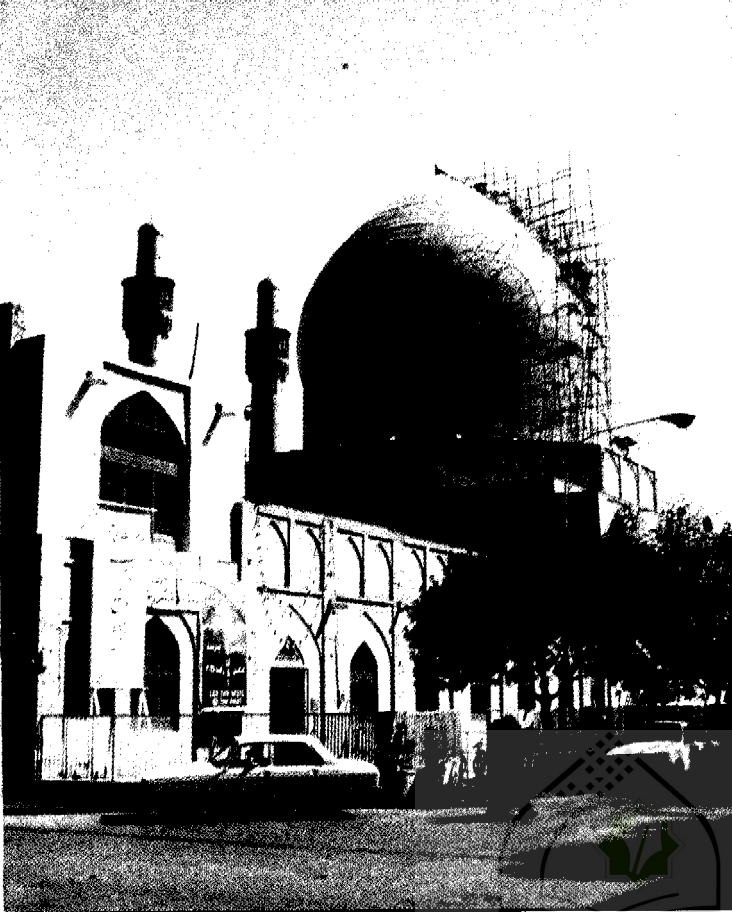
را به تحقیق می‌توان نمونه‌اعلای یک نهاد آموزشی در زمان خود دانست. این مدرسه آخرین بنای تاریخی باشکوهی است که در عهد صفویه برای تدریس و تعلیم طلاب علوم دینی از سال ۱۱۱۶ تا ۱۱۲۶ ه.ق ساخته شده است.^{۳۹}

این مدرسه با گذشت سه قرن هنوز روح معنوی، عظمت هنری و طبیعت با طراوت خود را حفظ کرده است، به طوری که وجود اشجار کهنسال، به خصوص چنارهای تنومند و نهر آبی که از وسط مدرسه می‌گذرد صفای خاصی به این بنای ارزشمند بخشیده است.^{۴۰}

حدود یک قرن پیش جهانگردی فرنگی عظمت این مکان را با وجود صدماتی که بر این بنا خاصه در زمان فتنه افغان و بعد از آن رفت، این گونه ستوده است:

آیا در سراسر جهان مدرسه‌ای می‌توان یافت که در زیبایی و صفا از این کامل‌تر باشد و در آن اجزاء و عناصر گوناگون بدین سان به هم درآمیخته و درهم ترکیب و ذوب شده و اثری واحد پدید آورده باشد؟^{۴۱}

راجر سیوری که از صاحب‌نظران تاریخ ایران به خصوص دوره صفویه است، آن را باشکوه‌ترین بنایی می‌داند



لافوا، گوینو و فلاندن این بنا را بسیار دلپذیر، جذاب و سحرآمیز توصیف کرده‌اند.^{۴۲}

این مدرسه را به نام‌های مختلف خوانده‌اند. از نظر اینکه در قسمت شرق خیابان چهارباغ واقع شده است آن را «مدرسه چهارباغ» گفته‌اند؛ و به علت این که به فرمان شاه سلطان حسین صفوی احداث شده است «مدرسه سلطانی» نامیده‌اند؛ و از جهتی «مدرسه مادر شاه» هم گفته‌اند بدین خاطر که مادر شاه سلطان حسین، «سرای فتحیه» - که هم‌اکنون به

که به دست جانشینان شاه عباس اول در اصفهان ساخته شده است.^{۴۲}

یکی از اندیشمندان تاریخ علم و تمدن در اسلام، این مدرسه را حاصل شکوفایی سازمان‌های تعلیماتی شیعه و جزو شاهکارهای هنر اسلامی می‌داند.^{۴۳}

جذابیت و شکوه این نهاد آموزشی از جهات مختلف در بینندگان خود آن قدر تأثیر گذاشته و می‌گذارد که هیچ یک از بناهای تاریخی اصفهان به اندازه این بنا شور و شوق شاعرانه جهانگردان اروپایی را برنمی‌گیخته است. به عنوان مثال دیر



موقوفات زیادی بوده است که پس از استیلاي افغان بر اصفهان و ظهور نادر، چگونگی بسیاری از آن موقوفات نامعلوم مانده است.^{۴۶}

وقفباتی که در عصر سلطان حسین بر این مدرسه قرار داده شده بود، بسیار زیاد بوده است، به طوری که شامل تمامیت برخی از روستاها، مزارع، باغها، املاک، دکاکین، کاروانسراها و سایر مستغلات می شده است.

در گوشه و کنار اصفهان و مناطق اطراف آن و حتی نواحی دیگری مانند

جای آن میهمان‌سرای عباسی ساخته شده است - همچنین «بازارچه بلند» را وقف این مدرسه کرده تا منافع آنها به مصرف مدرسه و طلاب آن برسد.^{۴۵}

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و گسترش حوزه علوم دینی، این مدرسه نیز از حیث دروس حوزوی فعال تر شد و به مدرسه امام جعفر صادق علیه السلام موسوم گردید.

موقوفات مدرسه و موضوعات وقف‌نامه آن

مدرسه مادر شاه یا چهار باغ دارای

قم، کاشان، چهار محال و کهگیلویه و ... کم و بیش وقفیاتی به نام این مدرسه وجود داشته است که عواید آنها صرف بازسازی مدرسه و تأسیسات آن و امور مربوط به



طلاب و مدرسان این نهاد آموزشی می‌شده است. متأسفانه نسخه اصلی وقف نامه در دسترس نیست و تنها رونوشتی منسوب به این وقف‌نامه نزد آقای مصطفی سیدالعراقین، متولی مدرسه در بیش از نیم قرن پیش موجود بوده است.^{۴۷}

غیر از کاروانسرای مادر شاه که در حال حاضر «مهمانسرای بزرگ عباسی» است و نیز بازارچه بلند که هر دو از جانب مادر شاه سلطان حسین صفوی وقف مدرسه بوده است، برخی موقوفات دیگر این مدرسه هنوز باقی است که خرج مدرسه می‌شود که از آن جمله می‌توان از

مزرعه باغ ملک در چهار محال و مزرعه‌ای در احمدآباد کاشان نام برد.^{۴۸} از میان مواردی که در رونوشت وقف‌نامه مدرسه به چشم می‌خورد، یکی در باب وظایف مدرسان و طلاب مدرسه است؛ از جمله اینکه طلاب مدرسه باید به علوم شرعی مانند احادیث اهل بیت ۷، تفسیر، فقه و اصول و همچنین فراگیری مقدمات آن

مانند صرف و نحو اشتغال داشته باشند و هر یک از طلاب باید به قدر متعارف و معهود به این درس‌ها مشغول باشند و حداقل یک درس طلاب باید یکی از کتاب‌های مشهور

احادیث اهل بیت علیهم‌السلام باشد.^{۴۹}

همچنین با توجه به مخالفت با علوم عقلی در سال‌های انحطاط عصر صفوی در حوزه‌های علمیه و مدارس آن زمان، در وقف‌نامه این نهاد آموزشی هم به این تصریح شده است، در قسمتی از این وقف‌نامه آمده است که طلاب باید از مباحثه درباره کتاب‌های حکمت و آثار مربوط به تصوف در مدرسه احتراز کنند.^{۵۰}

به جز رونوشت وقف‌نامه این مدرسه، تنها منبع مربوط به وقایع آن، کتاب وقایع السنین و الأعوام است که در اشاره به مسائل مربوط به سال ۱۱۲۳ ق، از برخی

موقوفاتی که جهت مدرسه به وسیله سلطان حسین فراهم آمده نوشته است:

سلطان حسین قریه مهیار را بر مدرسه جدید، سلطانی وقف نمود و این زمانی بود که شاه از طریق شرعی مالک آن قریه گردید؛ و نیز در همین تاریخ قریه‌های مور و ملک، سررود و نعیم‌آباد و غیر از آن هم خرید و بر مدرسه



وقف نموده است. قریه دیگری به نام طهرانچی را شاه از ورثه شخصی به نام لله بیک به ۰۴۴ تومان خریده و وقف مدرسه نموده است.^{۱۵}

با عنایت به این مطالب و نیز میزان وقفیات و عواید آن و همچنین نظارت شخص شاه و حضور مستمر وی در این مدرسه و عزل و نصب متصدیان و مدرسان این نهاد آموزشی از ناحیه او، به فراوانی امکانات این مدرسه به عنوان یک نهاد آموزشی در اواخر عصر صفوی می توان پی برد، به طوری که نوشته اند: اهل مدرسه را تنعم بسیار بوده و نفوذ کلمه آنان بی قیاس و از جهت مادی هیچ گونه مشکلی نداشته اند؛ به گونه ای که آشپزخانه مدرسه از جهت تأمین مایحتاج خوراک طلاب و مدرسین در زمان شاه صفوی همواره برقرار بوده است.^{۲۵}

هرچند که باید گفت این یک استثنا بوده است و چه بسا در همین مدارس علوم دینی عصر صفوی و در این شهر، یعنی اصفهان، طلاب بسیاری از نظر معیشت در تنگنا و سختی بوده اند. برای نمونه با مراجعه به احوال برخی

از طلاب علوم دینی عصر صفوی مانند سید نعمت الله جزایری (متوفی ۱۱۱۲ ق) می توان به این موضوع پی برد.^{۵۳} شاه صفوی نیز گاه گاهی به مدرسه وارد و در حجره ای که برای او اختصاص یافته بود توقف می کرد.

کتابخانه مدرسه نیز بسیار مجهز و صاحب کتب بسیار متعدد و متنوع بوده که متأسفانه در زمان فتنه افغان از بین رفته است. ارزش و اهمیت کتابخانه مدرسه به گونه ای بوده که نوشته اند:

سلاطین صفوی کتب مربوط به هر علمی را تصحیح و تنقیح کرده، سه دسته کلی از آنها به خط خوش می نوشته اند: یک دسته را به کتابخانه آستان قدس رضوی ع، دسته دوم را به کتابخانه شیخ صفی الدین اردبیلی در اردبیل می فرستاده اند و سومین دسته را در کتابخانه دولتی مدرسه چهارباغ اصفهان ضبط و محفوظ می داشته اند.^{۵۴}

با استناد به این مطلب، انهدام این کتابخانه را نیز باید جزو لطمات بزرگی دانست که در این فاجعه بزرگ به فرهنگ این مرز و بوم وارد آمده است.^{۵۵}

۶. نمونه‌هایی دیگر از وقفیات بانوان

بسیاری دیگر از بانوان عصر صفوی در ایجاد مؤسسات علمی، فرهنگی و مراکز عام المنفعه و یا امور خیر نقش موثر داشته‌اند که تعداد بسیاری از آن در طی گذشت زمان از بین رفته و تعداد محدودی بر جای مانده که به مواردی از آن اشاره می‌شود:

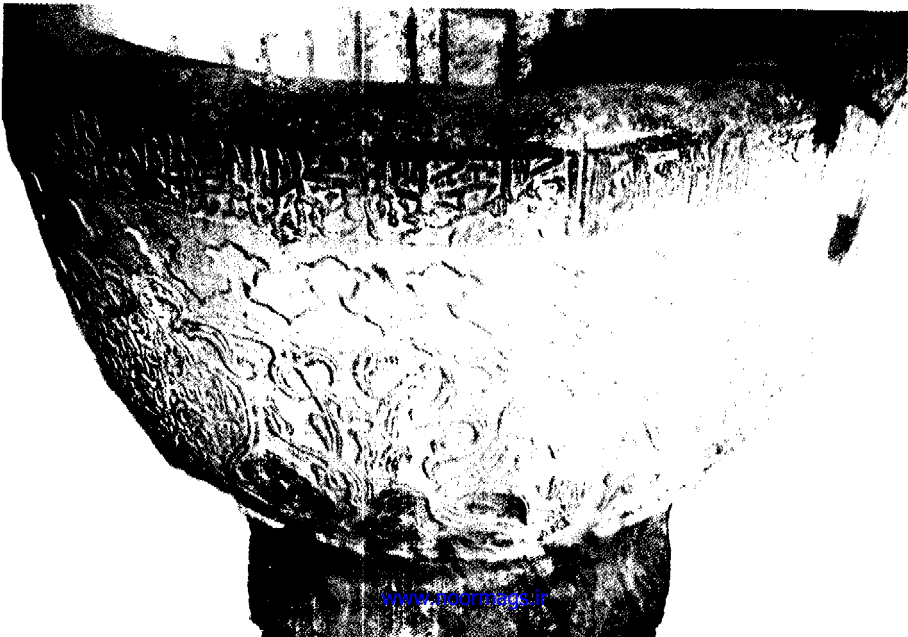
الف - مسجد حاجیه شاه خانم

شاه خانم، دختر میرزا احمد بیگ نمکی از زنان خیر و نیکوکار زمان سلطنت شاه عباس دوم صفوی بوده است. این بانو خود را از اعقاب خواجه نظام الملک طوسی (۴۰۸-۴۸۵ ه.ق) دانسته که این موضوع در سنگ‌نوشته‌ای به خط نستعلیق

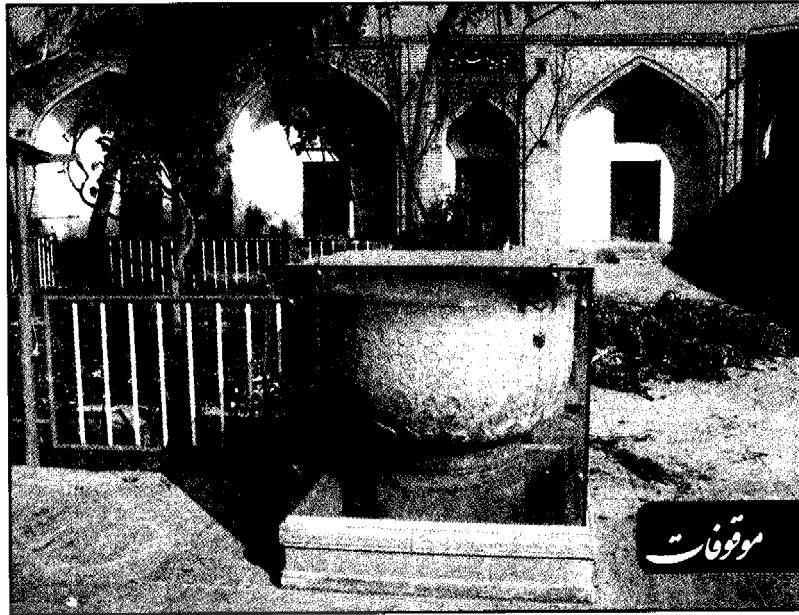
برجسته به انضمام میزان وقفیات مقرر شده توسط او برای مسجد، در مسجد منسوب به او نصب شده است. این مسجد کنار میدان قدیم اصفهان و در کوچه معروف به نمکی واقع شده است.^{۵۶}

ب - سنگاب‌های شاه میر خانم

در عصر صفوی گاهی یک زن سعی می‌کرد، هر چند با وقف یک سنگاب، در امور خیریه و عام المنفعه شرکت کند که این مسئله را در برخی عمارات و ابیئة آن زمان می‌توان مشاهده نمود. از جمله زنان خیر دوره صفوی بانویی است به نام شاه‌میر (شاهمیر) که دختر حاج میرزا علی جزئی برخوردار بوده است و در حال حاضر تنها اثر بر جای مانده از وی، سنگابی است که در صحن امامزاده



اسماعیل واقع در خیابان
 هاتف اصفهان قرار دارد.
 این سنگاب بسیار
 ظریف و زیبا، تاریخ‌دار
 است و بر روی آن با
 خط ثلث برجسته پس
 از صلوات بر چهارده
 معصوم آمده است:
 «وقف نمود بر
 آستانه حضرت امامزاده
 اسماعیل علیه السلام این حوض



موقوفات

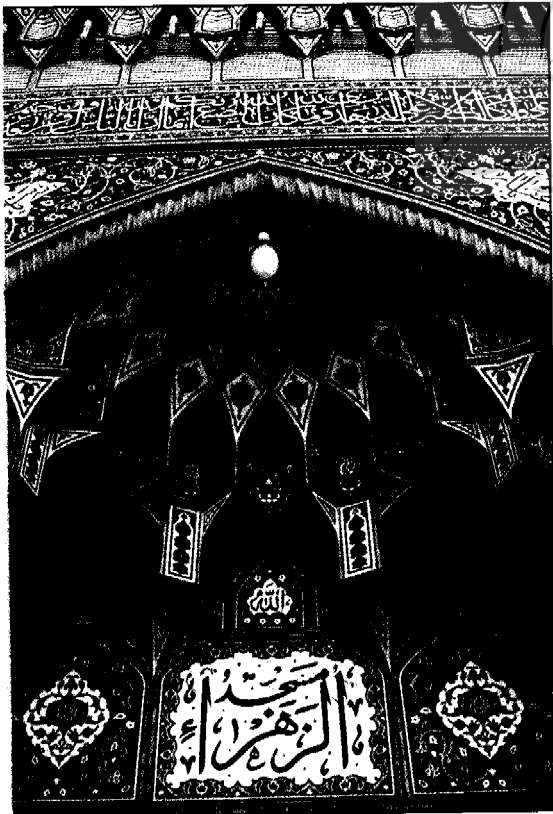
را حاجیه شاه میر بنت حاج میرزا علی جزئی بُرخواری سنه ۱۰۴۹ هـ.^{۵۷}

ج - مسجد زهرا خانم (مسجد الزهرا

«س»)

زهرا خانم از بانوان واقف و نیکوکار
 اصفهان عهد صفوی بوده است و در محله
 احمدآباد اصفهان مسجدی ساخته که آن
 را زهرا خانم می‌گفته‌اند^{۵۸}. هم‌اکنون آن را
 مسجدالزهرا: می‌نامند^{۵۹}.

از مشخصات بانی و زمان دقیق زندگانی
 او در تذکره‌های مربوط به اصفهان
 سخن نرفته است. در جایی این بانو را
 از شاهزادگان صفوی معرفی کرده‌اند و
 نوشته‌اند: «مجموعه‌ای اشعار از بانویی به نام
 زهرا خانم موجود است که در ستایش امامان
 معصوم علیهم السلام می‌باشد»^{۶۰}.



نتیجه‌گیری

۱. نهاد وقف در پیشبرد اهداف متعالی بشری بسیار کارساز و یکی از مؤثرترین عوامل پیشرفت فرهنگ و تمدن مسلمانان بوده است. از مهم‌ترین عوامل فراوانی و توسعه آن تأکید قرآن کریم، شرایع اسلامی، سنت نبوی ﷺ و سیره معصومین علیهم‌السلام و بزرگان دین بوده است.

۲. کارنامه درخشان تمدن اسلامی به‌ویژه تحول علوم و فرهنگ اسلامی نشانگر توسعه وقف به‌ویژه در دوران سلسله‌های مقتدر و کارساز جهان اسلام بوده است؛ و این موضوع پیشرفت مراکز علمی و ترویج دانش‌ها را به دنبال داشته؛ چرا که این مؤسسات دارای پشتوانه‌های بسیار و معتبر بوده‌اند.

۳. به دنبال استقرار دولت صفویه به ویژه با مرکزیت اصفهان در عهد شاه عباس اول، نهادهای متعدد اجتماعی، فرهنگی، آثار و ابنیه و مراکز عام المنفعه بسیاری به دلیل توجه و اعتنای بزرگان مملکت و علما و رجال مذهبی و دولتی و بانوان آن دوره ایجاد شد که خوشبختانه نقش بانوان در این موضوع بسیار قابل توجه بوده و برخی از این آثار و ابنیه تاکنون مورد استفاده عموم به ویژه اهل علم بوده و هست.

۴. نقش مؤثر زنان چه بانوان منسوب به دولتیخانه صفویان و یا بیت علما و اندیشمندان و یا عموم اصناف و جامعه، در شکل‌گیری، ایجاد و استمرار مراکز عام المنفعه به‌ویژه نهادهای علمی و آموزشی آن دوره تأثیرگذار بوده است.

۵. برخی از مراکز مهم علمی، آموزشی و یا تعدادی از مساجد و مؤسسات دیگر به دلیل پشتوانه‌های وقفی که به دست بانوان آن دوره ایجاد شده بود هنوز نیز پایدار و باعث برکات فراوانی شده‌اند که در این راستا می‌توان از: مدرسه دلارام خانم (جده کوچک)، حوری نام خانم (جده بزرگ)، زینب بیگم اردستانی (نیم آورد)، عزت نساء خانم (میرزاحسین)، مادرشاه (چهارباغ) یاد کرد.

منابع و مأخذ

- آنه، کلود، اوراق ایرانی، ترجمه ایرج پروشانی، تهران: معین، ۱۳۶۸ش.
- بلاغی، عبدالحجه، تاریخ انساب خاندان‌های مردم نائین، تهران: سپهر، ۱۳۶۹ق.
- بهشتیان، عباس، بخشی از گنجینه آثار ملی، تهران: حبل‌المتین، چاپ اول، ۱۳۴۳ش.
- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری و حمید ارباب شیرانی، تهران: سنایی، چاپ سوم، ۱۳۶۳ش.
- تحویلدار، میرزا حسین، جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- ترکمان، اسکندریک، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تهران: امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۰ش.
- تنکابنی، محمد، قصص العلماء، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش.
- جابری انصاری، حسن، تاریخ اصفهان و ری، تهران: ناشر عمادزاده، ۱۳۲۱ش.
- رسول جعفریان (به کوشش)، میراث اسلامی ایران: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۵ش (دفتر سوم).
- خاتون‌آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین و الأعوام، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۲ش.
- رجیبی، محمدحسین، مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی (از آغاز تا مشروطه)، تهران: سروش، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، آثار ملی اصفهان، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ اول، ۱۳۵۲ش.
- ریاحی، محمدحسین، ره آورد ایام (مجموعه مقالات اصفهان‌شناسی)، مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل، ۱۳۸۵ش.
- روضه رضوان (مشاهیر مدفون در تکیه کازرونی تخت فولاد اصفهان)، اصفهان: کانون پژوهش، ۱۳۸۵ش.
- مجموعه ارباب معرفت (زندگی‌نامه حکیم متأله حاج آقا رحیم ارباب)، اصفهان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
- ریاحی، محمدحسین، مشاهیر زنان اصفهان، اداره کل ارشاد اسلامی اصفهان، ۱۳۷۵ش.
- شاردن، ژان، سفرنامه (قسمت اصفهان)، ترجمه حسین عربی، تهران: نگاه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.
- شاردن، ژان، سیاحت‌نامه، جلد پنجم، ترجمه محمدعباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۸ش.
- کمپفر، انگلبرت، سفرنامه، ترجمه کی‌کاس جهان‌داری، تهران: خوارزمی، چاپ سوم،

۱۳۶۳ش.

- گذار، آندره، آثار ایران، ج ۴، ترجمه ابوالحسن سروقدم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.

- نشریه اوقاف اصفهان، شماره اول، اداره اوقاف اصفهان، ۱۳۴۶ش.

- نصرآبادی، میرزا طاهر، تذکره، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: کتابفروشی فروغی، بی تا.

- نصر، سید حسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۵۹ش.

- واقفی، صدر، سیدجمال الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، تهران: پیام، چاپ دوم، ۱۳۵۵ش.

- هنرفر، لطف‌الله: آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، اصفهان: گل‌ها، چاپ اول، ۱۳۷۲ش.

- گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان: ثقی، چاپ دوم، ۱۳۵۰ش.

پی‌نوشت

۱. مدرس دانشگاه، مسئول پژوهشی کرده است.

«مرکز اصفهان شناسی» و دانشجوی دکتر تاریخ اسلام در دانشگاه اصفهان

۱۲. سیدجمال پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، ص ۲۹.

۲. تاریخچه اوقاف اصفهان، ص ب.

۱۳. تاریخ اصفهان و ری، ص ۲۹۷.

۳. عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۷۶۱.

۱۴. مشاهیر زنان اصفهان، ص ۱۶۶، گنجینه

۴. سفرنامه کمپفر، ص ۱۴۰.

آثار تاریخی اصفهان، صص ۵۵۲ و ۵۵۵.

۵. سفرنامه تاورنیه، ص ۵۹۰.

۱۵. تاریخ نائین، ص ۱۲۲.

۶. سیاحت نامه شاردن، ج ۵، ص ۴۵.

۱۶. مشاهیر زنان اصفهان، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۷. تاریخچه اوقاف اصفهان، ص ۳۳۹.

۱۷. میراث اسلامی ایران، دفتر سوم، صص ۹۷-۹۵.

۸. تاریخ اصفهان و ری، ص ۲۱۰.

۱۸. همان.

۹. تاریخچه اوقاف اصفهان، ص ۳۳۹.

۱۰. مرحوم میرزا حسن خان جابری انصاری در کتاب تاریخ اصفهان و ری، صص ۳۶-۴۰، مواردی در این باب نقل

۱۹. همان.
۲۰. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۵۵۳.
۲۱. تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۲.
۲۲. میراث اسلامی ایران، دفتر سوم، صص ۹۸-۹۹.
۲۳. همان.
۲۴. ارباب معرفت، ص ۱۷.
۲۵. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۶۷۹.
۲۶. روضه رضوان، ص ۲۶۸، ۱۲۰ و ۲۷۰.
۲۷. مشاهیر زنان اصفهان، صص ۱۹۲-۱۹۴.
۲۸. سفرنامه شاردن (قسمت اصفهان)، ص ۲۱.
۲۹. تاریخ اصفهان و ری، ص ۳۰۶ و ۱۴۶.
۳۰. آثار ملی اصفهان، ص ۵۰۴.
۳۱. همان، ص ۵۰۶.
۳۲. گنجینه آثار، ص ۶۸۰.
۳۳. مشاهیر زنان اصفهان، ص ۱۹۳.
۳۴. میراث اسلامی ایران، دفتر سوم، صص ۹۹ و ۱۰۰.
۳۵. همان.
۳۶. مشاهیر زنان اصفهان، ص ۲۲۲.
۳۷. بخشی از گنجینه آثار ملی؛ ص ۱۲۳ و نیز مشاهیر اصفهان، ص ۲۲۲.
۳۸. مشاهیر زنان اصفهان، ص ۲۲۲.
۳۹. آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، ص ۸۹.
۴۰. ره آورد ایام، ص ۲۰۰.
۴۱. اوراق ایرانی، ص ۱۶۴.
۴۲. ایران عصر صفوی، ص ۱۶۵.
۴۳. علم و تمدن در اسلام، ص ۶۴.
۴۴. ره آورد ایام، ص ۲۰۱.
۴۵. آثار ملی اصفهان، ص ۴۴۵.
۴۶. تاریخچه اوقاف اصفهان، ص ۱۱۹.
۴۷. همان.
۴۸. تاریخ فرهنگ اصفهان، ص ۱۳۶.
۴۹. تاریخچه اوقاف اصفهان، ص ۱۴۴.
۵۰. همان.
۵۱. وقایع السنین و الأعوام، ص ۵۶۳.
۵۲. تاریخ اصفهان و ری، ص ۳۰۰.
۵۳. قصص العلماء، ص ۴۳۶.
۵۴. جغرافیای اصفهان، ص ۴۸.
۵۵. ره آورد ایام، ص ۲۰۹.
۵۶. رک: مشاهیر زنان اصفهان، صص ۱۴۵ و ۱۴۶.
۵۷. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۱۰۴۹.
۵۸. تاریخ اصفهان و ری، ص ۲۸۴.
۵۹. مشاهیر زنان اصفهان، ص ۱۸۸.
۶۰. مشاهیر زنان ایرانی، ص ۱۱۱.